

می‌توان از تجربیات آن مسیر بهره برد. باید نگاه‌مان و تجربه‌ای را که در پژوهشگاه صنعت نفت وجود دارد مدنظر قرار داد؛ دانش‌هایی که به شرکت‌هایی واگذار شده که این شرکت‌ها مؤلفه‌های خاصی داشته‌اند و به نتیجه هم رسیده‌اند. اینها چند مزیت دارند. یکی اینکه اعتماد را اضافه کرده است و در مرحله بعد این ارتباط قطع نمی‌شود. یعنی آن شرکت بواسطه اعتمادی که کرده الان ثبت سفارش مستقیم معکوس دارد می‌دهد و این ماجرا رو به جلو ادامه دارد.

از طرفی مسائل دیگری هم وجود دارد؛ مثل مالکیت فکری. ما چقدر می‌توانیم در راستای قوانین بیرونی به همان مجموعه کوچک دانش بنیان که دارد تولید محصول می‌کند، اطمینان بدهیم.

منظور این است که باید همزمان که محصول و دانش را رشد می‌دهیم، فرایندهای مرتبط با دانش بنیان‌ها در ساختارهای تصمیم‌گیری و فرایندهای مرتبط با مراقبت و محافظت از فناوری، فناوری و حقوق مرتبط با آن و حتی مسائل مرتبط با قوه قضائیه‌ای که مرتبط با دانش بنیان است را هم جلو ببریم.

در صورتی که تمام این مسائل با هم جلو بروند، می‌توان گفت بخشی از این ریسک‌ها هم کمتر می‌شود.

بنگاه‌های دانش بنیان، بنگاه‌های ضعیف‌اند. چرا نظام بانکی در حوزه دانش بنیان‌ها ورود پیدا نمی‌کند؟

به نظرم یک دلیل آن این است که بانک به اقتصاد وصل است. اقتصاد به دانش بنیان وصل نیست. بانک هم به همان میزان که ریسک دارد، به همان میزان هم پاسخگو است.

فضای دانش بنیانی فضایی است که بنا بر ماهیتش بخشی از آن خواه‌ناخواه نمی‌تواند پاسخگو باشد ولی سیستم بانکی سیستم پاسخگویی است. سیستم اجرایی سیستم پاسخگو است. یعنی مجبور است بابت «الف»، «ب» بدهد.

فکر می‌کنم این موضوع از ریشه اقتصاد نشأت می‌گیرد. نفوذ در بازار که اتفاق بیفتد، بانک‌ها هم خودشان داوطلب می‌شوند. ما باید خلق نمونه موفق داشته باشیم.

و کنار ما قرار بگیرد که بانک به آن شرکت اعتماد بیشتری می‌کند.

آن شرکت هم به جای اینکه آن کار را تنها با یک شرکت دانش بنیان جلو ببرد، حداقل بین سه شرکت پخش می‌کند که به نظرم دلیلش این است که هرکس کار خودش را انجام می‌دهد.

یک شرکت دانش بنیان می‌خواهد همه مراحل از جمله بازار و... را خودش انجام دهد. ما باید زنجیره را بپذیریم. زنجیره از لحاظ فرهنگی خیلی پذیرفته شده نیست. البته حمایتی هم در این راستا نیست. نه اینکه حمایت نباشد، منظورم این است که حمایت از مالکیت فکری ناقص است.

معتقدم هر چیزی سر جای خودش مهم است. حال یکی می‌تواند مهم‌تر باشد ولی مسأله بی‌اهمیت وجود ندارد.

این مسائل بعضاً در فضای فرهنگی هم وجود دارد و نباید بگوییم مهم نیست. وقتی می‌گوییم مهم نیست منظورمان این نیست که نباشد هم اهمیت ندارد، بلکه به این معناست که اهمیتش نسبت به بقیه موارد کمتر است و گرنه وجودش لازم است. فکر می‌کنم این نقص‌ها را بتوان رفع کرد.

تجربه خوبی هم در این زمینه شده است. زنجیره باید تکمیل شود. در واقع دانشگاه و پژوهشگاه باید کار خودش را انجام بدهد و تا یک جایی جلو برود و دانش را در اختیار شرکت‌های فناورانه قرار دهد تا زنجیره تکمیل شود.

زنجیره باید وجود داشته باشد که بتواند آن را حمایت کند.

در زنجیره هرکس باید کارش را خوب و دقیق انجام دهد و تجربه‌اش را در اختیار شرکت‌های دیگر به منظور ادامه مسیر به حصول نتیجه نهایی قرار دهد.

اگر زنجیره درست شود، بازار کار خودش را می‌کند، جایی مثل ما که تکمیل‌کننده فناوری هستیم کار خودمان را انجام می‌دهیم، دانشگاه هم کار خودش را می‌کند. در واقع می‌توان گفت اگر این زنجیره تشکیل شود و با همکاری این زنجیره کار به خوبی پیش برود، فرایند معکوس که مدل آن تقاضامحور است اتفاق می‌افتد.

ما هم با شرکت‌های دولتی هم با شرکت‌های خصوصی چه در بخش پالایشگاهی و چه در بخش پتروشیمی، چه در بخش بالادست شرکت‌های LNP و چه با شرکت‌های دیگری که به نحوی با صنعت نفت مرتبط هستند، در سال گذشته در واقع مذاکرات و مراودات بسیار زیادی داشتیم. این مراودات به لحاظ تعداد بسیار زیاد بود

وقتی خلق نمونه موفق بین دو شرکت داشته باشیم، باعث اعتماد می‌شود و از همان شرکت می‌توان دوباره ثبت سفارش داشت. یعنی سیستم معکوس می‌شود. مطمئن باشید بعد از خلق نمونه موفق، بانک با ولع بیشتری به سمت شما می‌آید.

خرده‌ای به نظام بانکی وارد نیست؟

نمی‌خواهم بگویم خرده‌ای به نظام بانکی وارد نیست. شاید بتوان اینگونه گفت که برایش جذاب نیست یا شاید این مسأله و مکانیزم ورود ما به آن برایش تعریف نشده است.

شاید هم میزان بازدهی دانش بنیان‌ها برای بانک‌ها تعریف نشده است؟

ممکن است شرکت بزرگ‌تری بیاید